

وارد عصر جدیدی می‌شویم: قرن مهاجر

تامس نیل

مترجم: سه‌نند ستاری

امروز بیش از یک میلیارد مهاجر در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی وجود دارد و تعداد آنها رو به افزایش است: احتمال دارد این تعداد ظرف چهل سال آینده به دلیل تغییرات اقلیمی دوبرابر شود. با اینکه شاید بسیاری از این مهاجران از مرزی بین‌المللی یا منطقه‌ای عبور نکنند، محل سکونت و شغل خود را به کرات عوض می‌کنند و هر روز فواصل طولانی‌تری را از خانه تا محل کار طی می‌کنند. این حد از افزایش جابه‌جایی انسان‌ها بر زندگی همه ما تاثیر دارد و شاید ویژگی تعیین‌کننده عصر ما باشد: قرن بیست‌ویکم قرن مهاجر خواهد بود.

برای کنترل و مدیریت جابجایی‌ها مرزهای جهان بیش از پیش گسترده می‌شود. فقط در بیست سال گذشته، خصوصاً بعد از حملات یازده سپتامبر، صدها مرز جدید در سراسر جهان پدیدار شده است: کیلومترها سیم‌خاردار جدید و دیوارهای امنیتی بتنی، بازداشتگاه‌های دریایی متعدد، بانک‌های اطلاعاتی گذرنامه‌های بیومتریک، ایست‌های بازرسی در مدارس، فرودگاه‌ها و کنار جاده‌ها در سراسر دنیا. همه این‌ها گواهی است بر دلمشغولی شدید نسبت به کنترل جابجایی‌های جمعی و عبور از مرزها.

اما این دلمشغولی در تاریخ تمدن غربی سابقه دارد و همیشه بوده است. در حقیقت، نفس‌گسترش تمدن مستلزم اخراج مدام مهاجران با تکنیک‌های مختلفی بود. تکنیک‌های قلمرومحور: سلب مالکیت زمین‌های مردم از طریق کشیدن فرسنگ‌ها حصار جدید (که از دوره نوسنگی آغاز شد)؛ تکنیک‌های سیاسی: محروم کردن مردم از حق رفت‌وآمد آزادانه با کشیدن دیوارهای جدید برای جلوگیری از ورود غریبه‌ها (که ابتکار دوران باستان بود و در مصر، روم و یونان استفاده شد)؛ تکنیک‌های قضایی: مجرم‌سازی و زندانی کردن (که در اروپای قرون وسطی ابداع شد)، و تکنیک‌های اقتصادی: بیکاری و سلب مالکیت از طریق مجموعه‌ای از ایست‌های بازرسی (که دستپخت دوران مدرن است). بازگشت این تکنیک‌های تاریخی و ترکیب آن‌ها، که تصور می‌شد لیبرالیسم مدرن ریشه‌کن‌شان کرده، اکنون معرف بخش عمده‌ای از زندگی اجتماعی روزمره است.

قرن حاضر قرن مهاجر است چون بازگشت این روش‌های تاریخی اکنون برای اولین بار به‌وضوح نشان می‌دهد که مهاجر «همواره» یک فیگور برساننده جامعه بوده است. به عبارت دیگر، مهاجران برخلاف رفتاری که اغلب با آنها می‌شود فیگورهایی حاشیه‌ای یا استثنایی نیستند، بلکه اهرمی ضروری‌اند که به کمک آنها فرم اجتماعی تمامی جوامع تاکنون موجود حفظ شده و گسترش یافته است. جوامع، دولت‌ها، نظام‌های قضایی و اقتصادی قلمرومحور برای توسعه خود محتاج اخراج گسترده مهاجران بوده‌اند. رشد ناگهانی آمار مهاجرت در سال گذشته می‌طلبد در تاریخ سیاسی از منظر فیگور مهاجر تجدیدنظر کنیم.

به نمونه بربرها در تاریخ باستان (دومین نام تاریخی مهم مهاجر بعد از کوچ‌نشینان) توجه کنید. در غرب باستان شکل اجتماعی مسلط دولت سیاسی بدون اخراج توده‌ای یا سلب مالکیت سیاسی از عده‌ای ممکن نبود: جماعت بزرگی از بربرها از کوه‌های خاورمیانه و مدیترانه برای بردگی رבוده شدند و از آنها به‌عنوان کارگر، سرباز و خدمتکار استفاده شد تا طبقه حاکم روبه‌رشد در رفاه و تجمل زندگی کنند و دور شهر دیوار بکشند. جهان کلاسیک یونان و روم که جلوه رمانتیک دارد با برده‌های مهاجر، «بربرها»، ساخته و پایدار شد. ویژگی بنیادین بربرها از نظر ارسطو «خانه‌دوشی» و «ناتوانی» ذاتی از عمل سیاسی، سخن‌وری و نظم‌پذیری بود.

برخی از همین تکنیک‌های اخراج سیاسی در دوران باستان - و توجیه‌هایشان - هنوز هم برقرار است. مهاجران در ایالات متحده و اروپا، چه با اوراق و چه بی‌اوراق، کل اقتصاد و زندگی اجتماعی را سرپا نگه می‌دارند و چه‌بسا هر دوی اینها بدون مهاجران متلاشی شود. همزمان

این مهاجران، اغلب به خاطر منزلت اجتماعی نصفه‌نیمه یا نداشته‌شان، در مقایسه با شهروندانی که زندگی‌شان را از کار آنها دارند عمدتاً سیاست‌زدوده‌اند. درست همانطور که یونانی‌ها و رومی‌ها توان بی‌نظیر گسترش نظامی، سیاسی و فرهنگی‌شان را از قبل اخراج نیروی کار مهاجر مجانی یا ارزان داشتند، برای اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها هم امروز وضع به همین منوال است.

اگر این مقایسه به نظر عجیب و غریب می‌آید، تصویر مهاجران را در رسانه‌های امروز در نظر بگیرید. ارتباط میان مهاجر باستان و مهاجر امروز در لفظ همانقدر صریح است که ارتباط ساخت‌وساز دیوارهای مرزی باستانی با دیوارهای مرزی مدرن در معماری. در آمریکا کسانی چون ساموئل هانتینگتون و پاتریک بیوکنن نگران «هجوم مهاجران مکزیک» به «تمدن آمریکایی» بودند. در بریتانیا، گاردین پناهجویان را در پایان سرمقاله خود درباره بحران اروپا، «سلب‌مالکیت‌شده‌های ترسناک» توصیف کرد، کسانی که «دروازه‌های اروپا را به لرزه در می‌آورند» - ارجاع تاریخی مستقیمی به هجوم بربرها به روم. در فرانسه، ماری لوپن، کاندیدای پیش‌تاز ریاست جمهوری در تجمعی در سال ۲۰۱۵ گفت «سیل مهاجران مثل هجوم بربرها در قرن چهارم است و پیامدهایش نیز همان خواهد بود». حتی دونالد توسک، رئیس شورای اروپا، پناهجویان اخیر را با همان استعاره نظامی «آب‌های خطرناک» توصیف کرد که رومی‌ها با استفاده از آن بربرها را از حقوق و کنش سیاسی محروم کردند: «پناهجویان» «مواج سهمگینی» هستند که اروپا را در نوردیده‌اند و هرج و مرجی به پا می‌کنند که باید «مدیریت و مسدود» شود. ما با زایش فرم جدیدی از فشار سیاسی مواجهیم و حتی برخی آن را نوعی جنگ ترکیبی می‌نامند که در آن، مهاجرت به ابزار یا سلاحی علیه همسایگان بدل می‌شود».

قرن حاضر قرن مهاجر خواهد بود نه فقط به خاطر ابعاد بزرگ این پدیده، بلکه چون عدم تقارن بین شهروندان و مهاجران بالاخره به نقطه گسست تاریخی‌اش رسیده است. تصور هرگونه بهبود ساختاری در این وضعیت بسیار دشوار است، اما در تاریخ بدیل‌ها و راه‌حل‌هایی هم پیدا می‌شود. پیش از طرح هر راه‌حلی، نخستین گام برای هر تغییری گشودن فرآیند تصمیم‌گیری سیاسی به روی همه کسانی است که متأثر از این تغییرات‌اند - صرف‌نظر از جایگاه اجتماعی‌شان. تنها راه روبه‌جلو در مسیر طولانی عدالت و برابری اجتماعی برای پناهجویان یک چیز است: منزلت مدنی و اجتماعی برای همه.

* تامس نیل دانشیار فلسفه در دانشگاه دنور است. حوزه کار او فلسفه اروپایی، فلسفه سیاسی، فلسفه جابجایی و رفت‌وآمد و فلسفه محیط‌زیست است. هدف او در پروژه نظری‌اش به کارگرفتن رخدادهای سیاسی اخیر نظیر جنبش تسخیر، فعالیت‌های مهاجران و مقاومت بوم‌شناختی در تفکر و فلسفه اروپایی است. از آثار او می‌توان به «در حد فاصل دلوز و فوکو»، «بازگشت به انقلاب»، «فیگور مهاجر» و «نظریه مرز» اشاره کرد.

منبع: aeon.co